**تحلیل ارتباط بین کیفیت حسابرسی، ارتباطات سیاسی هیئت مدیره و هزینه نمایندگی در شرکت های بورس اوراق بهادار تهران**

**چکیده**

جدائی مالکیت از مدیریت این امکان بالقوه را به وجود می­آورد که مدیران تصمیماتی را اتخاذ نمایندکه در راستاي منافع خود و عکس منافع سهامداران باشد. تضاد منافع که ازآن به عنوان " مسأله نمایندگی " تعبیر می­شود، ناشی از وجود تفاوت در تابع مطلوبیت ذینفعان می­باشد. با در نظرگرفتن تئوري تضاد منافع میان مدیران و مالکان، میتوان ادعا کردکه مدیران واحدهاي تجاري می­توانند از انگیزه لازم براي دستکاري سود به منظورحداکثر کردن منافع خود برخوردار باشند. با توجه به مقوله­ي جدایی مالکیت از مدیریت، بحث حاکمیت شرکتی و همچنین تئوري­هاي مطرح شده مرتبط با آن از قبیل تئوري نمایندگی، تئوري ذینفعان، نیاز به رسیدگی و حسابرسی صورت­هاي مالی شرکت­ها کاملاً ضروري است. حسابرسی، براي صورت­هاي مالی گزارش شده ارزش افزوده مضاعف فراهم می­کند، زیرا حسابرسی، مربوط بودن و قابلیت اتکاي محتواي صورت­هاي مالی را گزارش می­دهد. یک مؤسسه حسابرسی با کیفیت، قادر به شناخت، ارائه نادرست اقلام صورت­هاي مالی مورد رسیدگی بوده و می­تواند نسبت به ارائه صحیح آن بر صاحبکارخود تأثیرگذار باشد تا در نتیجه آن، اطلاعات مالی قابل اتکایی گزارش شود. رسیدن به این هدف مطلوب، به خصوصیات مؤسسات حسابرسی کاملاً وابسته بوده و این خصوصیات می تواند به شکل مثبت یا منفی با کیفیت حسابرس در ارتباط باشد.نتایج پژوهش نشان می­دهد که بین کیفیت حسابرسی و هزینه نمایندگی در شرکت های بورس اوراق بهادار تهران ارتباط وجود دارد و همچنین بین ارتباطات سیاسی هیئت مدیره و هزینه نمایندگی در شرکت های بورس اوراق بهادار تهران ارتباط وجود دارد.

**واژگان کلیدی:** کیفیت حسابرسی، ارتباط سیاسی، هزینه نمایندگی.

1. **مقدمه**

بر اساس نظرية نمايندگي، توابع مطلوبيت توليدكنندة اطلاعات (گروه مديريت) و استفاده كنندگان از اين اطلاعات (سرمايه گذاران، اعتباردهندگان و...) متفاوت از يكديگر است كه نتيجة اين تفاوت ها در قالب هزينه هاي نمايندگي ظاهر مي شود. مدير كه در كانون اين تضاد منافع قرار دارد، با ارائة اطلاعات مالي شركت تلاش مي­كند هزينه هاي نمايندگي را كاهش دهد، اما به دليل اختيارات مديريت، به منظور نظارت بر عملكرد مدير، نياز به قضاوت كارشناسانة حسابرس مستقل را مطرح مي كند (رجبی و محمدی، 1387). حسابرسان مي توانند بر انتخاب روش­هاي حسابداري توسط مديريت تأثير بگذارند. از اين رو، صورت هاي مالي نهايي را تحت تأثير قرار داده و سبب افزايش قابليت اتكاي اقلام مندرج در صورت هاي مالي مي شوند (کردستانی و رحیمی، 1389). از ديد مايانگ ساري (2007) زماني كيفيت حسابرسي بالاست كه حسابرسان، انتخاب هاي نامعقول مديريت را از ميان روش هاي حسابداري محدود كنند و مانعِ ارائة نادرست وضعيت مالي شركت شوند؛ هنگامي كه كيفيت حسابرسي پايين است، حسابرسان ن هتنها محدوديتي براي مدير ايجاد نمي كنند، بلكه ممكن است براي استفاده از راه هاي گريز موجود در اصول پذيرفته شدة حسابداري به مدير مشاوره داده و وي را در ارائة نادرست وضعيت مالي شركت ياري كنند. بنابراين، مي توان ادعا كرد كه كيفيت حسابرسي مي تواند هزينه هاي نمايندگي را تحت الشعاع قرار دهد. نبود تمركز مالكيت، ناتواني سهامدار در ملاحظة اقدامات و عمليات مدير را به دنبال دارد. اگر از طرف سهامداران روشي براي كنترل عمليات مدير به وجود نيايد (ناتواني در مشاهدة اقدامات مديريت)، فقط مدير است كه مي داند در راستاي منافع سهامداران گام برداشته است يا خير. از اين رو، افزايش كيفيت حسابرسي، عدم تقارن اطلاعاتي بين مديران آگاه و سهامداران و ساير گروه هاي ذي­نفع ناآگاه يا كم اطلاع را به طور چشمگيري كاهش مي­دهد و به دنبال آن، كيفيت اطلاعات مندرج در صورت هاي مالي افزايش مي يابد. بنابراين، خدمات حسابرسي مستقل مي تواند ابزار كارآمدي باشد و در مسير كاهش عدم تقارن اطلاعاتي بين گروه هاي ذي­نفع استفاده شود و هر اندازه كه كيفيت خدمات انجام شده بالاتر باشد، هزينة تحميل شده از پديدة عدم تقارن اطلاعاتي نيز بيشتر تقليل مي يابد (حیدری و همکاران، 1395).

به رغم گذشت دو دهه از تحقیقات در زمینه کیفیت حسابرسی، بر سر تعریف آن توافق چندانی وجود ندارد. در آغاز، باید توجه داشت که کیفیت حسابرسی به عوامل بسیار زیادی می تواند بستگی داشته باشد. استفاده کنندگان از گزارش حسابرس، خود حسابرسان، ناظران و قانو نگذاران و کل جامعه ی ذی نفعان در فرایند گزارشگری مالی ممکن است نظرات متفاوتی در مورد کیفیت حسابرسی داشته باشند، در عین حال که نوع شاخص های مورداستفاده برای ارزیابی کیفیت حسابرسی یکسان باشند. استفاده کننده از گزارش های مالی می تواند بر این باور باشد که کیفیت بالای حسابرسی یعنی نبود تحریف با اهمیت حسابرسی و تعریف کیفیت بالای حسابرسی را انجام وظایف لازم توسط حسابرس براساس شیوه های جاری در شرکت بداند. مؤسسه های حسابرسی می توانندکیفیت بالای حسابرسی را براساس میزان مؤثربودن در برابر چالش های بازرسی و یا دعاوی حقوقی ارزیابی کنند. قانون گذاران ممکن است کیفیت بالای حسابرسی را به عنوان عاملی که باعث انجام کار براساس استانداردها می شود مدنظر قرار دهند. سرانجام آن که کیفیت بالای حسابرسی را به عنوان عاملی که از بروز مشکلات اقتصادی برای شرکت یا بازار جلوگیری می کند، مدنظر داشته باشند. گفتنی است که نگاه های متفاوت، معیارهای متفاوتی ارائه می کند. در حالی که ایده آل آن است که تعریف دقیقی از کیفیت حسابرسی ارائه شود، واقعیت این است که پژوهشگران، قانون گذاران و مراجع حرفه ای اغلب توضیح می دهند که کیفیت بالای حسابرسی چه نیست، برای مثال، برحسب اشتباه ها و کاستی هایی که کیفیت حسابرسی را کاهش می دهد. برای هم پوشانی دیدگاه های مختلف و همچنین به منظور آغاز درک آن چه در غیاب کیفیت مناسب می تواند پدیدار شود، ابتدا چارچوبی نظری از مفهوم کیفیت حسابرسی ارائه می کنیم. این چارچوب به شناسایی ویژگی های بنیادی کیفیت حسابرسی می تواند یاری کند. با نگاهی کلی آغاز خواهیم کرد:

حسابرسی خدمتی حرفه ای است که کارشناسان در پاسخ به نیازهای قانونی و اقتصادی ارائه می کنند. مشکل کیفیت حسابرسی به دید بسیاری از ناظران دامنه ی گسترده و متنوع آن است و در طی دو دهه­ی گذشته اغلب تعاریف مختلفی ارائه شده است. بعضی از تعاریف را که با یکدیگرمتفاوت اند در زیر مورد توجه قرار می دهیم. در ابتدا، تعاریفی از کیفیت حسابرسی ارائه می شود که از منظر ویژگی پی آمدهای حسابرسی مد نظر قرار گرفته اند (خان و همکاران،2016).

کيان و همکارانش (٢٠١١) بر اين باورند که به احتمال زياد‌ وابستگي‌ هاي سياسي، انگيزة مالکان کنترل‌ کننده‌ براي‌ سلب مالکيت را‌ حداقل‌ به دو دليل افزايش‌ مي‌ دهد:

1- اعضاي وابستة سياسي مي خواهند منافعي را که از ارتباطات سياسي به دست‌ مي‌ آورند بهينه کنند تا دست کم‌ اگر‌ با ادامة‌ اين‌ ارتباطات‌ متحمل زيان (هزينه) شدند‌ آن را جبران کنند؛

2- علاوه براين، به طور کلي شرکت هاي وابستة سياسي با فشار‌ نظارتي‌ کمتري از سوي مقاماتي که به‌ آنها‌ وابسته‌ هستند‌، مواجه‌ مي شوند.

شواهد‌ نشان‌ داده است که فعاليت هاي منفعت طلب سياستمداران، مشکلات عدم تقارن‌ اطلاعاتي‌ و سلب مالکيت بالقوة سهامداران، ممکن است ريسک سيستماتيک و هزينة سرماية شرکت هاي داراي ارتباطات سياسي را تحت تأثير قرار دهد. بنابراين سهامداران براي سرمايه گذاري در‌ اين شرکت ها، نرخ بازده بالاتري را تقاضا مي کنند(رضایی و ویسی حصار، 1393).

در مقابل، مطالعاتي نيز نشان داده اند ارتباط هدف دار در منافع بين سياستمداران و شرکت، به ارزش‌ شرکت‌ هاي وابستة سياسي مي افزايد. شرکت هاي وابستة سياسي از وضعيت ترجيحي در اخذ وام از بانک هاي دولتي، وضعيت نظارتي مطلوب، افزايش دسترسي به مجوزهاي واردات در وضعيت مطلوب­تر، نرخ­هاي‌ پايين‌­تر ماليات، تعرفه‌ هاي‌ وارداتي کمتر و سهم بيشتر بازار بهره مند مي شوند. مجموعة اين مطالعات نشان داده است که شرکت هاي‌ داراي‌ ارتباطات سياسي ، محدوديت هاي‌ کمتري‌ در دريافت بودجه و حساسيت کمتري براي رقبا دارند، همچنين فشار بازار بر اين شرکت ها نسبت به شرکت هاي بدون ارتباطات سياسي کمتر است. در نتيجه ريسک بازار براي شرکت‌ هاي‌ داراي ارتباطات سياسي (به ويژه در دورة رکود اقتصادي)، پايين تر است . بنابراين ارتباطات سياسي ، محرک هزينة سرماية پايين تر براي اين شرکت هاست؛ زيرا کوواريانس پايين تري بين جريان‌ هاي‌ نقدي آنها‌ و پيامدهاي بازار وجود دارد (بوباکري و همکاران ، ٢٠١٢). براون و راداتز[[1]](#footnote-1) (2010) دريافتند كه شرکت هایی مرتبط از لحاظ سياسي نسبت به شرکت هایی كه از لحاظ غيرسياسي مرتبط هستند، بزرگتر، سودآور تر، كمتر اهرمي، و با ريسك كمتر مي باشند. مطالعات انجام شده در شركت هاي مرتبط از لحاظ سياسي نشان مي دهد كه ارتباطات سياسي مي تواند بر شركت هاي مثبت و منفي تاثير بگذارد. از يك طرف برخي از مطالعات تجربي چندين مزايا براي ارتباطات سياسي پيدا كردند، از جمله (1) دسترسي آسان به منابع مالي مانند وام هاي بانكي و ديگر وجوه در شرايط مناسب تر (چاریمیلید[[2]](#footnote-2) و همكاران، 2006؛ کلاسیزنس[[3]](#footnote-3) و همكاران، 2008)؛ (2) افزايش اعتماد به نفس در سيستم قانوني (لي و همكاران[[4]](#footnote-4)، 2008)؛ (3) بهبود عملكرد (جانسون و ميتون[[5]](#footnote-5)، 2003)؛ (4) افزايش در ارزش شركت به عنوان مثال از طريق افزايش ارزش سهام (گلدمن و همكاران[[6]](#footnote-6)، 2009)؛ و (5) سرمايه سهام با هزينه كمتر (بوباكري و همكاران[[7]](#footnote-7)، 2012). از سوي ديگر، برخي از مطالعات دريافتند كه ارتباطات منفي سياسي بر شركت ها تاثير مي گذارد. اين تاثيرات منفي شامل: (1) اطلاعات حسابداري با كيفيت كمتر (مانند سود گزارش داده شده) (چني و همكاران[[8]](#footnote-8)، 2001)؛ (2) مديران و رئيسان با شرايط كيفي كمتر (بوباكري و همكاران[[9]](#footnote-9)، 2012)؛ (3) كاهش در عملكرد بلند مدت به دليل انگيزه هاي پايين و يا ناكارامدي هاي مديريتي (کلاسیزنس[[10]](#footnote-10) و همكاران، 2008)؛ و (4) هزينه بالاي بدهي ها (بليس و گول[[11]](#footnote-11)، 2012).

در كشور ايران نیز روابط سیاسی داراي ابعاد پررنگی است، سیاسی بودن مدیران و مالکان عمده شرکتها بدلیل دولتی بودن شرکتها و صنایع بزرگ تاثیر گذار بر اقتصاد و نیزنظام اقتصادي حاکم برکشور یعنی اقتصاد دولتی می باشد (نيكومرام و همكاران، 1392). با توجه به مطالب فوق سوال اصلی پژوهش آن است که آیا بین کیفیت حسابرسی، ارتباطات سیاسی هیئت مدیره و هزینه نمایندگی در شرکت های بورس اوراق بهادار تهران ارتباط وجود دارد؟

1. **اهمیت و ضرورت پژوهش**

گسترش روز افزون واحدهاي اقتصادي، توسعه فناوري ارتباطات و وجود تضاد منافع، نيازهاي نظارتي را به وجود می‌آورد. پژوهش‌هاي انجام شده نشان مي‌دهد تقاضا براي حسابرسي پيش از آن كه الزام قانوني مطرح باشد، وجود داشته است. به طور کلي، هدف حسابرسان حفاظت از منافع سهامداران در مقابل تحريفات و اشتباهات با اهميت موجود در صورت­هاي مالي است. حسابرسان به منظور حفظ اعتبار حرفه، شهرت حرفه­اي خود و اجتناب از دعاوي قضايي عليه خود، به دنبال افزايش کيفيت حسابرسي هستند. همچنین محققان شواهدی را فراهم نموده‌اند که حسابرسی موجب کاهش تضاد نمایندگی و کاهش احتمال بروز عدم تقارن اطلاعاتی بین سرمایه گذاران و مدیران می‌شود (جنسن و مکلینگ2، 1976). بنا به استدلال، نظريه تقاضا براي كيفيت حسابرسي از آن جا ناشي مي شود كه بين مديران شركت و سرمايه‌گذاران تضاد نمایندگی وجود دارد. هنگامی که هزینه‌های نمایندگی به دلیل عدم تمرکز مالکیت و عدم وجود نظارت مؤثر توسط مالکان افزیش می‌یابد، تقاضا برای حسابرسی‌های با کیفیت بالاتر افزایش می‌یابد (ازیبی3 و دیگران، 2012). همچنین، تضاد نمایندگی حتی ممکن است به عدم تقارن اطلاعاتی نیز ختم شود. بنابراین، یکی دیگر از دلایل تقاضا برای حسابرسی را می‌توان عدم تقارن اطلاعاتی دانست.

طبق تئوری نمایندگی، تضاد منافع می‌تواند منجر به عدم تقارن اطلاعاتی نیز شود. یکی از راه‌های کاهش این عدم تقارن اطلاعاتی انجام حسابرسی سالانه می‌باشد. دومين مشكل نمايندگي مربوط به ناتواني سهامدار در ملاحظه اقدام و عمليات مدير است (جنسن، 1988؛ هلمسترم10، 1979). سهامدار نمی‌تواند اقدامات مدير را به طور روزانه دنبال كند تا مطمئن شود كه آيا تصميم‌گيري‌هاي مدير، منطبق با منافع سهامدار است يا خير؛ بنابراين، سهامدار فاقد اطلاعات لازم در خصوص عمليات مدير است. اين حالت را در اصطلاح تئوري نمايندگي «عدم تقارن اطلاعاتی11» می‌نامند. در این صورت اگر از طرف سهامدار روشي جهت كنترل عمليات مدير به وجود نيايد، فقط مدير مي‌داند كه آيا در راستاي منافع سهامدار گام برداشته است يا خير؛ از طرف ديگر، مدير، نسبت به اقداماتي كه در سازمان بايد صورت گيرد، بيشتر از سهامدار اطلاع اجرايي دارد. اين اطلاع اضافي مدير، در تئوری نمايندگی«اطلاعات خصوصي12» ناميده مي‌شود. لذا نتایج این مطالعه هم برای سرمایه گذاران و سهامداران و هم برای مدیران مالی از اهمیت والایی برخوردار است.

به عبارت دیگر جهت کاهش هزینه های نمایندگی و هزینه های شرکت، نتایج این مطالعه می تواند دید وسیعی به سهامداران داده و این مطالب از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین نتایج این مطالعه برای پژوهشگران حوزه مالی و حاکمیت شرکتی بسیار مهم می باشد. از دید مدیران کلان سازمان بورس نیز نتایج این مطالعه جهت کاراتر کردن بازار سرمایه از اهمیت بالایی برخوردار است.

1. **اهداف پژوهش**

تحلیل ارتباط بین کیفیت حسابرسی و هزینه نمایندگی در شرکت های بورس اوراق بهادار تهران

تحلیل ارتباط بین ارتباطات سیاسی هیئت مدیره و هزینه نمایندگی در شرکت های بورس اوراق بهادار تهران

1. **مبانی نظری پژوهش**

کیفیت حسابرسی می تواند به عنوان یک عامل برای کاهش تاثیر ارتباطات سیاسی بر هزینه های سازمانی باشد. دی انجلو[[12]](#footnote-12) (1981) كيفيت حسابرسی را به عنوان احتمالي مشترك تعريف مي كند كه حسابرس تحليل هاي غلط در گزارش هاي مالي را تشخيص مي دهد و استدلال مي كند كه شركت هاي حسابرسي بزرگتر قادر به ارائه سرويس هاي حسابرسي با كيفيت بهتر هستند، زيرا آنها مي توانند در فن آوري هاي حسابرسي بهتر و استخدام افراد با سطح بالاتری از تخصص مشارکت داشته باشند (فرانسیس[[13]](#footnote-13)، 2004؛ دی آنجلو[[14]](#footnote-14)، 1981؛ کراسول و همکاران[[15]](#footnote-15)، 1995). علاوه بر این، آنها می توانند حسابرسی های با کیفیت بالاتر را نسبت به حسابرسی های صورت گرفته توسط غیر چهار حسابرس بزرگ ارائه دهند، زیرا شرکت های حسابرسی بزرگ گزارش اشتباهات را در طی حسابرسی کشف می کنند، زیرا آنها انگیزه ای برای محافظت از شهرتشان دارند. علاوه بر این، به دلیل نگرانی برای محافظت از شهرت خود، حسابرسان بزرگ تمایل به مقاومت در برابر فشار مشتری، کار مستقل تر و گزارش تحریفات کشف شده در حین حسابرسی داشته، و در نتیجه کیفیت حسابرسی را تضمین می کنند (دی آنجلو[[16]](#footnote-16)، 1981).

کیفیت حسابرسی می تواند نقشی مهم در نظارت خارجی در مناطق بدون محیط سازمانی قوی داشته باشد (نگاه کنید به فن و ونگ[[17]](#footnote-17)، 2005). بر خلاف اقتصادهای بازار توسعه یافته، مالکیت و کنترل شرکت ها در بازارهای نوظهور متمرکز می باشد (مورک و همکاران[[18]](#footnote-18)، 2000؛ یانگ و همکاران[[19]](#footnote-19)،2008). این وضعیت بدان معنی است که یک مسئله حاکمیتی کلیدی، منافع بین سهامداران و سهامداران اقلیت است (یانگ و همکاران[[20]](#footnote-20)،2008). شلیفر و ویشنی[[21]](#footnote-21) (1997) معتقدند که با افزایش تراکم مالکیت به سطحی که مالک آن کنترل موثر بر شرکت را دریافت می کند، ماهیت مشاغل نمایندگی از مداخلات سهامداران در برابر منازعه بین مالکان کنترلی و سهامداران اقلیت خارج می شود. این وضعیت معمول در بازارهای در حال ظهور وجود دارد که مکانیزم های حکمرانی سازمانی متعارف مانند جذب شرکت ها و هیئت مدیره در حاشیه فعالیت های خود منحصر به مالکان کنترل است. در این محیط، حسابرسان خارجی مستقل، به ویژه چهار شرکت حسابرسی بزرگ که از روش های حسابرسی بین المللی پیروی می کنند و از تخصص در سطح بین المللی استفاده می کنند، می توانند موجب اختلال در حاکمیت شرکت ها شوند و مانع از کنترل سهامداران شوند. با توجه به این نکته، با استفاده از نمونه ای از هشت کشور آسیای شرقی، فن و ونگ[[22]](#footnote-22) (2005) شواهدی را ارائه می دهند مبنی بر این که حسابرسان خارجی می توانند به عنوان عامل نظارت خارجی کار کنند و مشکلات سازمان را در بازارهای نوظهور کاهش دهند (خان و همکارن[[23]](#footnote-23) ،2016).

**مطالعات خارجی**

نورفرزیال و همکاران[[24]](#footnote-24) (2017) در مطالعه ای با عنوان "حسابداری محافظه کارانه، حاکمیت شرکتی و ارتباطات سیاسی"، به بررسی این موضوع پرداخته اند. آن ها در این پژوهش به بررسی رابطه بین محافظه کاری حسابداری، حاکمیت شرکتی و ارتباطات سیاسی در شرکت های پذیرفته شده در کشور مالزی پرداخته اند که در آن ها نفوذ سیاسی نقش مهمی در بازار سرمایه و در بسیاری از معاملات تجاری ایفا می کند. برای این منظور از 824 مشاهده سال شرکت برای شرکت های بزرگ پذیرفته شده در طی یک دوره چهار سالی از سال 2004 تا 2008 استفاده شده است. یافته های تجربی تحقیق نشان دهنده شواهدی از محافظه کاری حسابداری (شناسایی زودهنگام خبر بد نسبت به خبر خوب) در مالزی را نشان می دهد. علاوه بر این، دیگر نتایج نشان می دهد که ساختار حاکمیت شرکت از نظر استقلال هیئت مدیره به طور مثبتی با محافظه کاری حسابداری همراه است در حالی که مالکیت مدیریت به صورت منفی با آن در ارتباط است. با این حال، ارتباطات سیاسی دارای اثرات تعدیل کننده منفی بر رابطه مثبت بین محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره می باشد. همچنین نتایج این تحقیق نشان دهنده این موضوع می باشد که ارتباطات سیاسی یک رابطه مثبت با عملکرد آینده شرکت دارد. به طور کلی، این مطالعه درک موجود از نقش روابط سیاسی شرکت در کیفیت گزارشگری مالی و عملکرد شرکت در یک محیط بازاری در حال ظهور را بهبود می بخشد.

خان و همکاران[[25]](#footnote-25) (2016) در مطالعه ای با عنوان "شرکت های دارای ارتباطات سیاسی، هزینه نمایندگی و کیفیت حسابرسی"، به بررسی این موضوع پرداخته اند. آن ها در این مطالعه بیان کرده اند که اثر هزینه های نمایندگی ارتباطات سیاسی، توجهات زیادی را به خود جلب نموده است که دلیل آن هم شناخت فزاینده ای از این واقعیت است که ارتباط سیاسی؛ تصمیمات شرکت ها و عملکرد آن ها را تحت تاثیر قرار می دهد. این مقاله با هدف بررسی ارتباطات بین روابط سیاسی شرکت های بزرگ و هزینه های نمایندگی و بررسی اینکه چگونه کیفیت حسابرسی این رابطه را تعدیل می نماید، انجام گرفته است. برای این منظور از یک مجموعه داده های مربوط به شرکت های غیر مالی در کشور بنگلادش استفاده شده است. نمونه مورد استفاده شامل 968 مشاهده سال شرکت برای دوره زمانی بین سال های 2005 تا 2013 می باشد. نسبت استفاده از دارایی، اثرات تعاملی نسبت Q توبین و جریانات نقدی آزاد و نسبت های هزینه ای به عنوان شاخص های جایگزین هزینه های سازمانی استفاده می شود. استخدام و به کار گیری یکی از چهار شرکت بزرگ حسابرسی و یا همکاران محلی آن ها به عنوان یک شاخص برای کیفیت حسابرسی استفاده می شود. نتایج و یافته های تجربی تحقیق نشان می دهد که شرکت های دارای ارتباطات سیاسی نشان دهنده هزینه های بالاتر نمایندگی نسبت به همتایان بی ارتباط خود هستند، و کیفیت حسابرسی منجر به تعدیل رابطه بین ارتباطات سیاسی و هزینه های نمایندگی می گردد. نتایج حاصل از این مقاله نشان دهنده اهمیت کیفیت حسابرسی برای کاهش مشکلات نمایندگی در یک محیط اقتصادی در حال ظهور می باشد. یافته های این مقاله تواند مورد توجه تنظیم کنندگان باشد که تمایل به تمرکز بر تلاش های نظارتی در مورد مسائل مهم مؤثر بر کارایی بازار سهام می باشند. این یافته ها همچنین می تواند حسابرسان را در تلاش های حسابرسی از طریق یک ارزیابی کامل تر از ریسک و تعیین سطح معقول حق الزحمه حسابرسی کمک و هدایت نماید. در نهایت، نتایج این تحقیق می تواند به کاربران صورت های مالی از طریق اطلاع رسانی به طور مستقیم برای سرمایه گذاری و به شرکت ها در زمینه کنترل هزینه های نمایندگی پایین تر کمک نماید. در نهایت بیان می شود این مطالعه یکی از اولین مطالعاتی است که، به بررسی رابطه بین ارتباطات سیاسی و هزینه های نمایندگی، و اثر تعدیل کننده کیفیت حسابرسی بر این رابطه می پردازد.

قدامی و همکاران[[26]](#footnote-26) (2014) در مطالعه ای با عنوان "انتخاب های حسابرس در شرکت های دارای ارتباطات سیاسی"، به بررسی این موضوع پرداخته اند. آن ها در این تحقیق به گسترش تحقیقات اخیر بر روی ارتباط بین روابط سیاسی و گزارشگری مالی با بررسی نقش انتخاب حسابرس پرداخته اند. شواهد و یافته های تجربی تحقیق نشان می دهد که شرکت های عمومی با ارتباطات سیاسی احتمال بیشتری برای تعیین یکی از چهار حسابرس بزرگ 4 دارند زیرا این گونه شرکت ها تمایل به بهبود شفافیت حسابداری و متقاعد کردن سرمایه گذاران خارجی دارند که از آن ها برای تأمین منابع شرکت خود استفاده می نمایند. در شواهدی سازگار با پیش بینی دیگر، مشاهده شده است که این رابطه برای شرکت هایی که ساختار مالکیت آن ها منجر به نوعی تصرف منافع خصوصی به هزینه سرمایه گذاران اقلیت می گردد، قوی تر و برجسته تر است. همچنین مشاهده می شود که رابطه بین ارتباطات سیاسی و انتخاب حسابرس برای شرکت های فعال در کشورهایی با زیرساخت های نهادی نسبتا ضعیف قوی تر است، که یادآوری می کند که نظارت خارجی سخت توسط یکی از چهار حسابرس بزرگ باعث جلوگیری از انحراف در این شرایط می گردد. در نهایت، این تحقیق گزارش می دهد که شرکت های مرتبط با یکی از چهار حسابرس بزرگ مدیریت سود کمتر از خود نشان داده و از شفافیت بیشتر لذت برده که آن هم منجر به ارزش بالاتر و سرمایه ارزان تر می گردد.

جوزف و همکاران[[27]](#footnote-27) (2014) در مطالعه ای با عنوان "مدیر عامل دارای ارتباطات سیاسی، حاکمیت شرکتی و عملکرد شرکت ها در شرکت های خصوصی شده در کشور چین"، به بررسی این موضوع پرداخته اند. این مقاله به ارائه خلاصه ای از استدلال ها و یافته های مطالعات صورت گرفته در مورد دخالت دولت در شرکت های تازه نیمه خصوصی شده در کشور چین پرداخته است. از آنجا که حقوق مالکیت در چین ضعیف باقی مانده و بازارهای محصول و بازار سرمایه آزاد نیستند، یکی ارتباط منفی قوی بین دخالت دولت و عملکرد و حاکمیت با کیفیت در شرکت های مورد بررسی انتظار می رود.

قدامی و پیتمن[[28]](#footnote-28) (2013) در مطالعه ای با عنوان "انتخاب هاس حسابرس در شرکت های دارای ارتباطات سیاسی" به بررسی این موضوع پرداخته اند. آن ها در این مطالعه نشان داده اند که شرکت هایی با ارتباطات سیاسی نشان دهنده سهم نسبتا بالایی از سرمایه گذاری در بازار سهام در سرتاسر جهان می باشند. برای نمونه زیادی از شرکت ها از 28 کشور، تحقیقات اخیر بر روی ارتباط بین روابط سیاسی و گزارشگری مالی با بررسی نقش انتخاب حسابرس تاکید داشته اند. شواهد و یافته های تجربی این تحقیق نشان داده است که شرکت های عمومی با ارتباطات سیاسی احتمال بیشتری برای تعیین یکی از چهار حسابرس بزرگ به عنوان یکی از حسابرسان خود دارند، زیرا این رابطه برای شرکت هایی که ساختار مالکیت آن ها منجر به نوعی تصرف منافع خصوصی به هزینه سرمایه گذاران اقلیت می گردد، قوی تر و برجسته تر است. همچنین مشاهده می شود که رابطه بین ارتباطات سیاسی و انتخاب حسابرس برای شرکت های فعال در کشورهایی با زیرساخت های نهادی نسبتا ضعیف قوی تر است، که یادآوری می کند که نظارت خارجی سخت توسط یکی از چهار حسابرس بزرگ باعث جلوگیری از انحراف در این شرایط می گردد. در نهایت، این تحقیق گزارش می دهد که شرکت های مرتبط با یکی از چهار حسابرس بزرگ مدیریت سود کمتر از خود نشان داده و از شفافیت بیشتر لذت برده که ان هم منجر به ارزش بالاتر و سرمایه ارزان تر می گردد.

**مطالعات داخلی**

جمالی و کرمی (1395) بررسی تأثیر هزینه های نمایندگی بر حسابرسی در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی مقاله ای با عنوان بر اساس تئوري نمايندگي، تضاد منافع ميان مالكان و مديران، باعث ایجاد هزينه هاي نمايندگي مي شود. با افزايش هزينه هاي نمايندگي، تمايل واحدهاي اقتصادي به استفاده از خدمات حسابرسی مستقل افزايش مي يابد. از این رو، پژوهش حاضر به بررسی تأثیر هزينه هاي نمايندگي بر حسابرسی در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می پردازد. در این پژوهش، هزينه هاي نمايندگي از طریق تمرکز مالکیت سهامداران، و حسابرسی از طریق دو عاملِ حق الزحمة حسابرسی و اندازة موسسة حسابرسی، اندازه گیری شده است. داده های مورد نیاز، از 85 شركت عضو بورس اوراق بهادار تهران طی سالهای 1384 تا 1389 ، با استفاده از سایت سازمان بورس اوراق بهادار تهران جمع آوری گردیده است. روش پژوهش، توصیفی- همبستگی است و برای آزمون فرضیه ها، از مدلهای رگرسیون خطی چندمتغیره استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان میدهد که SPSS و رگرسیون لجستیک و نرم افزار با افزایش تمرکز مالکیت سهامداران، هزينه هاي نمايندگي کاهش یافته و با کاهش هزينه هاي نمايندگي، حق الزحمة حسابرسی و احتمال انتخاب موسسة حسابرسی بزرگ نیز کاهش می یابد.

رضایی و افروزی (1394) طی مقاله ای با عنوان رابطه هزینه بدهی با حاکمیت شرکتی در شرکت های دارای ارتباطات سیاسی بیان داشتند، برقراری و حفظ ارتباط بین شرکت ها و دولت معمولا همراه با کسب مزیت رقابتی صورت می گیرد. برقراری و حفظ ارتباط بین شرکت ها و دولت معمولاً همراه با کسب مزیت رقابتی صورت می گیرد. هدف برخی از مدیران شرکت ها از برقراری ارتباط، رفع محدودیت های مالی با کمترین هزینه می باشد. لذا، این پژوهش به بررسی رابطه هزینه بدهی با حاکمیت شرکتی در شرکت های دارای ارتباطات سیاسی گسترده می پردازد. منظور از برقراری ارتباطات سیاسی، میزان عملکرد مالی قابل ملاحظه با دولت می باشد. بدین منظور از معیار اندازه بطور چند وجهی برای اندازه گیری برقراری ارتباطات سیاسی گسترده استفاده گردید. با استفاده از متغیرهای تعداد کارکنان، فروش خارجی، بیمه سهم کارفرما و بیکاری، جمع دارایی های شرکت، ارزش بازار حقوق صاحبان سهام و مالیات بر درآمد و همچنین با بکارگیری روش تصمیم گیری چندگانه و وزن دهی به روش شانن، اقدام به تعیین سطح برقراری ارتباطات سیاسی شرکت با دولت گردید. نقش دوگانه مدیرعامل و استقلال اعضای هیأت مدیره به عنوان دو سازوکار حاکمیت شرکتی در نظر گرفته شد. برای آزمون فرضیه ها، از نمونه ای شامل 140 شرکت در 21 صنعت طی دوره زمانی 1392-1381 استفاده شد. یافته های پژوهش نشان می دهد که بین هزینه بدهی و ارتباطات سیاسی شرکت ها رابطه منفی و معناداری وجود دارد. ضمناً هزینه بدهی در شرکت های دارای ارتباطات سیاسی تحت تأثیر نقش دوگانه مدیرعامل قرار نگرفت، درحالی که هزینه بدهی در شرکت های دارای ارتباطات سیاسی تحت تأثیر استقلال اعضای هیأت مدیره بصورت منفی و معنادار قرار گرفت.

بیرامی و رستمی (1393) طی مقاله ای با عنوان تأثیر کیفیت حسابرسی بر هزینه های نمایندگی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بیان داشتند، پژوهش حاضر در حال ردیابی تأثیر کیفیت حسابرسی بر هزینه های نمایندگی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد. در این تحقیق کیفیت حسابرسی به عنوان متغیر مستقل و هزینه های نمایندگی به عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفت. معیار کیفیت حسابرسی شامل اندازه مؤسسه حسابرسی، دوره تصدی حسابرس و تخصص حسابرس در صنعت و معیار هزینه نمایندگی نیز شامل نسبت کارایی فروش و کارایی هزینه های عملیاتی می باشد. جامعه آماری تحقیق با توجه به اهداف تحقیق همه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است که از بین آنها نمونه مرکب از 70 شرکت از میان تمام شرکت های پذیرفته شده در بورس برای یک دوره تحقیق پنج ساله 1391-1387 انتخاب گردید. فرضیه های تحقیق با کمک روش های مناسب آماری مورد آزمون قرارگرفت. نتایج تحقیق آشکار ساخت که شاخص های کیفیت حسابرس شامل اندازه حسابرس، دوره تصدی حسابرس و تخصص حسابرس در صنعت تأثیر مثبت معناداری روی کارایی فروش و کارایی هزینه های عملیاتی شرکت های نمونه دارد.

رضايي و ويسي حصار (1393) در تحقيق با عنوان« اثر روابط سياسي با دولت بر رابطة بين تمركز مالكيت با كيفيت گزارشگري مالي و هزينة سهام عادي » دريافتند كه در شركت­هايي كه ساختار مالكيت متمركز است، كيفيت سود نيز بالاست؛ حال آنكه در شركت­هاي داراي روابط سياسي گسترده با دولت كه ساختار مالكيت متمركزي دارند، كيفيت سود پايين است. همچنين در شركت­هايي كه ساختار مالكيت متمركزي دارند، هزينة سهام عادي پايين است، ولي در شركت­هاي داراي روابط سياسي گسترده با دولت كه ساختار مالكيت متمركزي دارند، هزينة سهام عادي بالا است.

نيكو مرام و همكاران (1393) در تحقيقي با عنوان« اقتصاد مبتنی بر روابط، روابط سیاسی و کیفیت اقلام تعهدي» دريافتند كه وجود رابطه سیاسی در شرکت­هاي نمونه، منجر به کاهش کیفیت اقلام تعهدي می گردد. همچنین نتیجه آزمون فرضیه­ها مبین آن است که شاخص کیفیت اقلام تعهدي با متغیرهاي اندازه موسسه حسابرسی، شاخص سودآوري، و اهرم مالی رابطه مستقیم و با اندازه شرکت­هاي داراي روابط سیاسی رابطه معکوس دارد. نهایتا هیچ شواهدي دال بر وجود رابطه معنادار بین متغیرهاي تغییر حسابرس، تغییر مدیریت و رشد فروش با کیفیت اقلام تعهدي در این پژوهش مشاهده نگردید.

سجادی (1392) طی مقاله ای با عنوان بررسی رابطه بین کیفیت حسابرسی، هزینه نمایندگی و کارایی سرمایه گذاری در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بیان داشت، کیفیت بالای حسابرسی باعث کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و افزایش میزان اطمینان سرمایه‌گذاران می‌شود و در نتیجه، ارزش شرکت افزایش می‌یابد. هدف اصلی این تحقیق، بررسی ارتباط کیفیت حسابرسی، هزینه‌های نمایندگی و هزینه سرمایه در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. در این تحقیق جهت تعیین کیفیت حسابرسی از سه معیار اندازه موسسه حسابرسی، دوره تصدی حسابرس و تخصص حسابرس در صنعت استفاده شده است. به منظور محاسبه اندازه موسسه حسابرسی، سازمان حسابرسی و موسسه‌های حسابرسی رتبه الف به عنوان موسسه‌های بزرگ طبقه‌بندی شده-اند و به منظور محاسبه هزینه‌های نمایندگی و هزینه سرمایه به ترتیب از تعامل بین فرصت‌های رشد و جریان‌های نقدی آزاد و مدل قیمت‌گذاری دارایی سرمایه‌ای استفاده شده است. برای آزمون فرضیه‌های تحقیق تعداد 67 شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره‌ی زمانی 1384تا 1390 انتخاب و با استفاده از معادلات رگرسیونی چند ‌متغیره و آزمون آماری والد بررسی شده‌اند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که بین معیار‌های کیفیت حسابرسی، هزینه‌های نمایندگی و هزینه سرمایه رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. نتایج حاصل از آزمون آماری والد نیز نشان می‌دهد که کیفیت بالای حسابرسی با ارائه صورت‌های مالی قابل اتکا باعث کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه‌های نمایندگی می‌شود و از طرفی منجر به ایجاد اطمینان برای سرمایه‌گذار و کاهش هزینه سرمایه می‌شود.

مرادزاده فرد و همکاران (1390) طی مقاله ای با عنوان بررسي رابطه بين محافظه كاري حسابداري و نظام راهبري شركتي بیان داشتند، تحقيق حاضر به بررسي ارتباط بين سازوكارهاي راهبري شركتي و محافظه كاري حسابدار ي در شركتهاي پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مي پردازد. در اين تحقيق براي بررسي ارتباط بين محافظه كاري و نظام راهبري شركتي از معيارهاي درصد مالكيت سهامداران نهادي، درصد اعضاي غيرموظف هيات مدره، تفكيك وظايف رئيس هيات مديره از مديرعامل و وجود حسابرس داخلي در شركت بعنوان سازوكارها ي نظام راهبري شركتي و روش هاي گيولي وهين و بال و شيواكومار بعنوان معيارهايي براي محاسبه محافظه كاري در 71 شركت بورس اوراق بهادار تهران طي سال­هاي 83 الي 88 استفاده شده است. نتايج تحقيق بيانگر اين مطلب مي باشد كه بدليل محدوديت پايين بودن حجم نمونه آماري و با توجه به نياز مدل بال وشيواكومار به تعداد مشاهدات زياد و در طول دوره زماني طولاني، مدل ياد شده در ايران از لحاظ آماري معني دار نبوده و امكان استفاده از اين روش در ايران در حال حاضر ميسر نمي باشد. همچنين يافته هاي اين تحقيق در خصوص ارتباط بين محافظه كاري (محاسبه شده از طريق روش گيولي و هين) و نظام راهبري شركتي بيانگر وجود رابطه مثبت بين درصد مالكيت نهادي سهام و درصد اعضاي غيرموظف هيات مدیره و رابطه منفي بين تفكيك وظايف رئيس هيات مديره از مديرعامل با محافظه كاري در شركتهاي بورس اوراق بهادار تهران بوده است. ضمن اينكه بين محافظه كاري و وجود حسابرسي داخلي در بورس اوراق بهادار تهران رابطه اي مشاهده نگرديد.نتيجه كلي تحقيق تائيدكننده ديدگاه مكمل در خصوص ارتباط بين محافظه كاري و مكانيزيم هاي راهبري شركتي مي باشد.

1. **یافته­های پژوهش**

نتايج آزمون فرضيات نشان داد كه با افزايش كيفيت حسابرسي هزينه نمايندگي ومحافظه كاري افزايش مي يابد به عبارت ديگر افزايش كيفيت حسابرسي با هزينه نمايندگي و محافظه كاري رابطه مستقيم وجود دارد. هچنين با افزايش كيفيت حسابرسي، مديريت سود كاهش مي يابند. به عبارت ديگر افزايش كيفيت حسابرسي با مديريت سود رابطه معكوس دارد. همچنین نتایج حاکی از آن است که با افزایش کیفیت خدمات حسابرسی، تعارضات نشئت‎گرفته از تفکیک مالکیت از مدیریت، شامل هزینه‏های نمایندگی و عدم تقارن اطلاعاتی، کاهش می‎یابند. همچنین، بر اساس نتیجۀ دیگر، افزایش هزینه‏های نمایندگی، افزایش سطح عدم تقارن اطلاعاتی را به همراه دارد. نتایج تحقیق آشکار ساخت که شاخص های کیفیت حسابرس شامل اندازه حسابرس، دوره تصدی حسابرس و تخصص حسابرس در صنعت تأثیر مثبت معناداری روی کارایی فروش و کارایی هزینه های عملیاتی شرکت های نمونه دارد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین هزینه بدهی و ارتباطات سیاسی شرکت‌ها رابطه منفی و معناداری وجود دارد. ضمناً هزینه بدهی در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی تحت تأثیر نقش دوگانه مدیرعامل قرار نگرفت، درحالی که هزینه بدهی در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی تحت تأثیر استقلال اعضای هیأت مدیره بصورت منفی و معنادار قرار گرفت. تئوری نمایندگی برای ارتباطات سیاسی هیئت مدیره از این ایده پشتیبانی می­کند که هیئت مدیره می­بایست تحت اختیار مدیران بیرونی (غیر اجرایی) باشد. زیرا رفتارهای فرصت طلبانه مدیریت توسط مدیران غیر اجرایی شرکت تحت کنترل و نظارت باشد. وجود چنین مدیرانی می­تواند کیفیت تصمیمات مدیران را تحت تاثیر قرار داده و راهکارهای مناسب که باید توسط مدیریت انجام شود تا عملکرد شرکت بهبود یابد را در اختیار وی قرار می­دهد.

**منابع و ماخذ**

* سجادی زینب (1392)، بررسی رابطه بین کیفیت حسابرسی، هزینه نمایندگی و کارایی سرمایه گذاری در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، **دانشگاه آزاد اسلامی ‌واحد مرودشت**، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
* جمالی امیر حسین و کرمی محمود (1395) ، هزینه های نمایندگی بر حسابرسی در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، **دانش حسابرسی**، سال شانزدهم، شماره 64.
* بیرامی لاله، وهاب رستمی (1393)، تأثیر کیفیت حسابرسی بر هزینه های نمایندگی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران**، مجله اقتصادی**، شماره های 9 و 10، 54-41.
* جوادی نعمت اله(1393)، بررسی رابطه بین اندازه شرکت­ها و هزینه­های سیاسی، **مجله مطالعات مالی**، شماره چهارم، 61-41.
* رضایی فرزین، افروزی لیلا، (1394)، رابطه هزینه بدهی با حاکمیت شرکتی در شرکت های دارای ارتباطات سیاسی، **فصلنامه پژوهش حسابداری،** سال چهارم، شماره شانزده، 112-85.
* رضايي فرزین، ويسي حصار (1393)،اثر روابط سياسي با دولت بر رابطة بين تمركز مالكيت با كيفيت گزارشگري مالي و هزينة سهام عادي، **فصلنامه حسابداری**، دوره 10، شماره 43.
* مرادزاده فرد، مهدی، بنی مهد، بهمن، یزدی، مهدی دیندار،(1390)، بررسي رابطه بين محافظه كاري حسابداري و نظام راهبري شركتي، **مجله حسابداری مدیریت**، سال چهارم، شماره هشتم، 102-89.
* نهندی یونس، برادران حسن زاده، رسول، محمودزاده باغبانی، سعید،(1390)، بررسی رابطه بین برخی مکانیزم هاي حاکمیت شرکتی و محافظه کاري در گزارشگري مالی، **فصلنامه حسابداری**، سال سوم، 88-106.
* [نيكومرام هاشم](http://fa.journals.sid.ir/SearchPaper.aspx?writer=2316)، [بني مهد بهمن](http://fa.journals.sid.ir/SearchPaper.aspx?writer=28885)، [رهنماي رودپشتي فريدون](http://fa.journals.sid.ir/SearchPaper.aspx?writer=30090)، [كيايي علي](http://fa.journals.sid.ir/SearchPaper.aspx?writer=121059)،(1393)،اقتصاد مبتنی بر روابط، روابط سیاسی و کیفیت اقلام تعهدي، **[دانش حسابرسي](http://fa.journals.sid.ir/JournalList.aspx?ID=5013)**[، دوره 13، شماره 50.](http://fa.journals.sid.ir/JournalList.aspx?ID=5013)
* [Charles P. Cullinan](http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S106195181200002X) and [Fangjun Wang](http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S106195181200002X) and [Peng Wang](http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S106195181200002X) and [Junrui Zhang](http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S106195181200002X) (2012) "Ownership structure and accounting conservatism in China", [**Journal of International Accounting, Auditing and Taxation**](http://www.sciencedirect.com/science/journal/10619518), [Vol. 21, Issue 1](http://www.sciencedirect.com/science/journal/10619518/21/1), 2012, PP. 1–16, <https://doi.org/10.1016/j.intaccaudtax.2012.01.001>.
* [Donglin Xia](http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S1755309113600155) and [Song Zhu](http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S1755309113600155) (2009) "Corporate Governance and Accounting Conservatism in China", [**China Journal of Accounting Research**](http://www.sciencedirect.com/science/journal/17553091)**,** [Vol. 2, Issue 2](http://www.sciencedirect.com/science/journal/17553091/2/2), December 2009, PP. 81–108, <https://doi.org/10.1016/S1755-3091(13)60015-5>.
* Kouki, M. & Guizani, M. (2009). “Ownership structure and dividend policy: Evivence from the Tunisian stock market”. **European journal of Scientific Research**, 25 (1): 42–53.
* Nor Farizal Mohammed, and Kamran Ahmed, and Xu-Dong Ji, (2017) "Accounting conservatism, corporate governance and political connections", **Asian Review of Accounting,** Vol. 25 Issue: 2, pp.288-318, doi: 10.1108/ARA-04 2016-0041, Permanent link to this document: <http://dx.doi.org/10.1108/ARA-04-2016-0041>.
* [Omer Unsal](http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0929119916300475) and [M. Kabir Hassan](http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0929119916300475) and [Duygu Zirek](http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0929119916300475) (2016) "Corporate lobbying, CEO political ideology and firm performance", [**Journal of Corporate Finance**](http://www.sciencedirect.com/science/journal/09291199), [Vol. 38](http://www.sciencedirect.com/science/journal/09291199/38/supp/C), June 2016, PP. 126–149.
* Robert M. Bushman (2001) "Financial accounting information and corporate governance", [**Journal of Accounting and Economics**](http://www.sciencedirect.com/science/journal/01654101)**,** [Vol. 32, Issues 1–3](http://www.sciencedirect.com/science/journal/01654101/32/1), December 2001, PP. 237-333, <https://doi.org/10.1016/S0165-4101(01)00027-1>[Get rights and content](https://s100.copyright.com/AppDispatchServlet?publisherName=ELS&contentID=S0165410101000271&orderBeanReset=true).

1. Brown and Radatz [↑](#footnote-ref-1)
2. Charumilind [↑](#footnote-ref-2)
3. Claessens [↑](#footnote-ref-3)
4. Le et al [↑](#footnote-ref-4)
5. Johnson and Miton [↑](#footnote-ref-5)
6. Goldman et al. [↑](#footnote-ref-6)
7. Boubakri et al. [↑](#footnote-ref-7)
8. Cheney et al. [↑](#footnote-ref-8)
9. Boubakri et al. [↑](#footnote-ref-9)
10. Claessens [↑](#footnote-ref-10)
11. Pulleys and Dodge [↑](#footnote-ref-11)
12. DeAngelo [↑](#footnote-ref-12)
13. Francis [↑](#footnote-ref-13)
14. DeAngelo [↑](#footnote-ref-14)
15. Craswell et al. [↑](#footnote-ref-15)
16. DeAngelo [↑](#footnote-ref-16)
17. Fan and Wong [↑](#footnote-ref-17)
18. Morck et al., [↑](#footnote-ref-18)
19. Young et al [↑](#footnote-ref-19)
20. Young et al [↑](#footnote-ref-20)
21. Shleifer and Vishny [↑](#footnote-ref-21)
22. Fan and Wong [↑](#footnote-ref-22)
23. Arifur Khan Dessalegn Getie Mihret Mohammad Badrul Muttakin [↑](#footnote-ref-23)
24. Nor Farizal et al [↑](#footnote-ref-24)
25. Khan et al [↑](#footnote-ref-25)
26. GUEDHAMI et al [↑](#footnote-ref-26)
27. Joseph et al [↑](#footnote-ref-27)
28. Guedhami and Pittman [↑](#footnote-ref-28)